

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عصر (جله ششم)

نختم مفهومی استادانوت ۹۵/۷/۳

برای این که ارتباطمان بیش از پیش با وحی برقرار شود و موانع برطرف شود صلوات

برای این که سوره عصر واسطه ما شود و کمبودهایمان را جبران کند صلوات

در جلسه پیش آیات وصیت بررسی شد. بنا شد این جلسه هم پیرامون آن بحث شود و مطالبی که به ذهن تان می‌رسد مطرح کنید.

بنا به سفارش سوره عصر می‌خواهیم توأسی به حق و توأسی به صبر داشته باشیم.

بحث امروز هم بنیادی و هم کاربردی است.

طرحی که برای این کار به ذهنم رسیده است طرح یک کتاب است بنام وصیت یا فرهنگ وصیت در جامعه. «وصیت در گفتمان اجتماعی»

فرهنگ وصیت را باید طرح یا احیا کنیم و یا ارتقا دهیم. افراد در درجه اول فکر می‌کنند که در کتاب نحوه وصیت افراد مورد نظر است. در صورتی که توأسی به حق و صبر ربطی به مرگ و وصیت ندارد. امر به معروف یکی از شئون وصیت است.

فاتحه کتاب هم بررسی آیات است. لازم است برای هر آیه یک گزاره نوشته شود و بعد جمع‌بندی شود و ویژگی‌های وصیت استخراج شود. انواع تعریف بیان شود و روایات آورده شود. فصل‌بندی در مرحله بعد قرار می‌گیرد. تعریف فرآیندی بهترین حالت فصل‌بندی است.

پیشنهاد بنده روی اشتقاق کلمات وصیت است که هر کدام یک فصل شوند. وصیت محتوایی است که انتقال پیدا می‌کند. وصی که توصیه و وصیت است. وصی از باب تفعیل و ناظر به محتوای وصیت است.

ایضاً باب افعال و شرایط وصیت کننده و وصیت شونده را بیان می‌کند.

فصل اول: محتوا

فصل دوم: انواع

فصل سوم: توأسی (جریان سازی در جامعه)

لازم است بعضی از مهم ترین وصیت های عالم مطرح شود. این نوع فصل بندی سریع به نتیجه می رسد. هفته قبل در سوره انعام سه ویژگی وصیت گفته شد. ضرورت طرح بحث وصیت بستگی به تعریفی است که ما از این کلمه داریم. تا زمانی که تعریف درستی در ذهن ما شکل نگرفته نمی توانیم اهمیتش را بفهمیم.

وصیت علم دارد. حقایقی که بصورت زنجیره وار از انسان های الهی به ما منتقل گشته است. علم وصیت، علم شبکه است. علم شبکه علم عجیبی است که منافع انسان ها از این طریق منتقل می شود. شبکه های مویرگی که همه جا جریان دارند. مکتب شیعه در بحث شبکه قدرت دارد بخاطر وصیتی که بین افراد است.

شبکه یعنی ساختار بندی جامعه به نحوی که حقیقت در همه مراتب جریان پیدا کند. حرف حق با سرعت و دقت در تک تک شعبه های اجتماعی نفوذ پیدا می کند.

این همان طارق و نجم ثاقب است. طارق روی زمین و نجم ثاقب در آسمان است. این نجم در همه مراتب سیطره دارد. روایات وصیت بسیار زیادند و حدود ۳ جلد کتاب می شود نوشت.

ویژگی‌های وصیت در قرآن:

وصیت در جریان حق اتفاق می‌افتد. امر و نهی در ذات وصیت وجود دارد و لازمه تعریف است. وجود کلام در وصیت هم لازمه است. ولی ممکن است در ابتدا به ذهن متبادر نشود. در بعضی موارد کتابت و شهود هم وجود دارد. بحث تاکید، در ذات وصیت است. سفارش از جهت تاکیدش وجود دارد. جریان و تداوم نیز در ذات وصیت وجود دارد. امر التزام آور و تعهد آور است.

وصیت کننده باید شأن داشته باشد. عظمت برای وصیت کننده است. کرامت هم برای وصیت شونده است. وصیت با امر و نهی تفاوت دارد. وصیت شونده کرامت دارد. وصی جایگاه خاصی دارد.

فقط یک سوم مال را می‌توان وصیت کرد و در وصیت شفافیت خاصی وجود دارد. وصیت مراتب ولایت دارد و التزام به این مراتب مهم است. تشخیص مراتب ولایت به معنای فهم وصیت است. انتقال جریان حق از مراتب بالاتر به مراتب پایین تر اتفاق می‌افتد.

در قرآن وصیت خدا به انسان در خصوص والدین است و شرک نوزیدن و همچنین ۳ آیه سوره مبارکه انعام (تعقل، ذکر و تقوا) که جلسه قبل مطرح شد.

دسته‌ای از آیات هم مرتبط بود به وصیت انسان‌ها قبل از مرگ.

دسته‌ای هم وصایای انسان‌های بزرگ مثل انبیا بود که وصایای خدا را مطرح کردند.

دسته‌ای هم تواصی‌ها بود. انواع سفارشات که افراد به همدیگر می‌کنند.

توصیه به جریان یک امر

در همه این حالات ویژگی‌هایی که برای وصیت گفتیم وجود دارد. از خواص وصیت، گسترش ایمان و امنیت است. هر کسی وصیت نمی‌کند. حتما رابطه و علقه‌ای بین وصیت کننده و وصیت شونده هست.

در روایات می‌بینید که ائمه در وصیت‌هایشان اظهار محبت و نیاز می‌کنند. غیر وصایای خدا به انسان‌ها در دیگر وصیت‌ها حتما نیاز وجود دارد.

در آیات قرآن مؤمن و مصلی کاملاً مثبت است. ویل للمصلین هم داریم. در اینجا باید به بعدش توجه کنیم که بحث ریا است. ریا و خراب کردن نماز هر دو اشتباه است و عقوبت دو گناه را دارد. چون جایگاه نماز را خراب کرده است.

وصیت کننده هم اگر اشتباه کند دو چوب می خورد. اگر کسی باطلی را وصیت می کند جایگاه وصیت را خراب می کند. بوسیله وصیت اخلاق حسنه منتقل می شود. در توأسی سفارش به نهی از منکر است. توأسی همان امر به معروف و نهی از منکر است ولی بصورت ویژه مطرح می شود. در سفارش نرمی و رفق و عظمتی هست که در امر و نهی نیست. وصیت، امر و نهی را شیرین و نرم می کند. هر توأسی ای امر و نهی دارد. ولی هر امر و نهی ای توأسی نیست.

اگر فرهنگ توأسی در جامعه ای باشد، امر و نهی با سهولت و رأفت انجام می شود با دامنه ای گسترده. همه ما اگر اخلاق بدی داریم به عاملی دیگر ربطش می دهیم. طغیان امری درونی و وصیت امری بیرونی است. انسانها می گویند که به وصیت انسان دیگری بد شده اند. این را خداوند در روز قیامت قبول نمی کند. اگر کسی وصیتی خارج از توان طرف مقابل کرد از گردن او ساقط است.

علامه در المیزان در تعریف وصیت فرمودند: «بیان امر و نهی همراه با وعظ و نرمی است.»

توأسی یعنی امر خدا را به یکدیگر سفارش کردن. در این جا ناقل امر خدا و منقول امر خدا وجود دارد. در نقل وصیت باید تمام لوازم امر خدا منتقل شود. مسلمان خود را در جایگاه خلیفه الله قرار می دهد و دست و زبانش می شود دست و زبان خدا. بوسیله توأسی هر مسلمانی از جانب خدا هم آمر است و هم مأمور. هم می تواند رهبر شود و هم پیرو.

امام هم امر خدا را انتقال می دهد و هم خودش پیروی می کند. آمر و ناهی اصلی امام است. توأسی یعنی متصل شدن به امام و رسول و حق. این خیلی مهم است. توأسی استعداد رهبری و پیروی را شکوفا می کند. وصیت اظهار نیاز به ولایت خدا است و بروز ولایت خداست. ساعت بعد روایات وصیت را بیان می کنیم.

ساعت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتیم که بنده خدایی در این جمع که نمی‌دانیم چه کسی است می‌خواهد کتابی با این عنوان بنویسد یا چنین چیزی. وقتی می‌گوییم تدبر یعنی چیستی، چرایی و چگونگی؟ ساحت، یک کلمه عمومی است مثل «ال» ابتدای کلمه‌ها.

هر کسی خواست کتابی راجع به وصیت بنویسد، که خودش هم اسمش را انتخاب می‌کند، مجموعه نظرات قرآن و روایات را راجع به وصیت و فرهنگ آن در جامعه برای تحقق توامی به حق و توامی به صبر کند، و آن را به امیر وصیت (علیه السلام) تقدیم کند یعنی تقدیم به امیرالمومنین (علیه السلام) که وصی نبی هستند.

کتاب یک مقدمه، یک فاتحه (معناشناسی و ویژگی‌های وصیت گفته می‌شود) و فصولی دارد:

۱) فصل اول را محتوای وصیت می‌نامد؛

۲) فصل دوم انواع وصیت؛

۳) فصل سوم را توامی می‌گذارد.

ما به صورت پخش (نه به صورت منظم) روایات وصیت را بررسی می‌کنیم.

ویژگی وصیت، محتوای وصیت و انواع جریان وصیت را در جامعه می‌توان از روایات استخراج کرد. اگر به صورت منظم این کار را می‌کردیم به طور کامل و منظم کتاب نوشته می‌شد ولی بهتر آن است که به جای ما، شما کار پژوهشی انجام دهید.

در خیلی از کتب برای وصیت، بابی وجود دارد، مثلاً باب الوصیه یا کتاب الوصایا.

یک سری کتاب‌ها کتب اخلاقی است که وصیت را از جنبه اخلاقی در جامعه بررسی کردند و برخی کتب مباحث فقهی این موضوع را آورده‌اند و منظورشان از وصیت این بوده که قبل از دنیا رفتن باید چه کنند. دم دست‌ترین و بهترین نمونه وصیت هم وصیت نزدیک به مرگ است.

ان شاء الله همه ما از این جمع بیرون رفتیم وصیت هایمان را بنویسیم. این وصیت می تواند یک صفحه یا چندین صفحه باشد. ممکن است انواعی از وصیت ها را در بر داشته باشد، یک وصیت برای اقوام و نسل و ذریه بنویسید، یک وصیت برای دوستان و

وقتی که انسان وصیت می کند، متوجه می شود که چه چیزهایی برایش مهم بوده و خودش به عمل واداشته می شود. وصیت، خودش تلنگر است که مگر حتما باید انسان بمیرد که این کار انجام شود، خب شما که مال، دستتان است، پس تا زنده هستید یک سوم مالتان را وصیت کنید. دیده می شود که از ۵ مورد وصیت خود فرد می تواند ۳ موردش را انجام دهد.

وصیت تلنگری است که انسان کاری که می تواند خودش انجام دهد را به دیگری نسپرد.

گاهی وصیت به صورت احکامی بررسی می شود، و توصیه احکامی زمانی است که فرد نمی تواند خودش کاری را انجام دهد و اگر می تواند انفاق کند که بسم الله

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمِ الْكَلْبِيِّ ابْنِ أُخْتِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَعَقْلِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُوصِي الْمَيِّتُ قَالَ إِذَا حَضَرْتَهُ وَفَاتَهُ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَالْقَدَرَ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَّفْتَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ص خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ يَا عُدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا وِلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ فَاِنْسُ فِي الْقَبْرِ وَحَشْتِي وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْقَاكِ مَشُورًا ثُمَّ يُوصِي بِحَاجَتِهِ وَتَصْدِيقُ هَذِهِ الْوَصِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكَرُ فِيهَا مَرْيَمَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا فَهَذَا عَهْدُ الْمَيِّتِ وَالْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَحْفَظَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ وَيُعَلِّمَهَا وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَّمَيْهَا جِبْرِئِيلُ ع.

هر کسی که به خوبی و نیکویی وصیتش را قبل مرگ نکند (این برای همه است)، ممکن است وصیت نکند یا وصیت کند و حسن نباشد و این برای آن است که موت ناگهانی نداشته باشد. که موت این شکلی که مهلت داشته باشد که حرف‌هایش را بزند نعمتی است.

بهتر است که هر کسی اول وصیت نامه‌اش این مقدار از خطبه را بیاورد:

اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَالْقَدَرَ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَّيْتَ وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا صَ خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ يَا عِدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَإِنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ فَانْسُ فِي الْقَبْرِ وَحَشْتِي وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْآفَاقِ مَنْشُورًا ثُمَّ يُوصِي بِحَاجَتِهِ وَتَصَدِّقُ هَذِهِ الْوَصِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا مَرْيَمَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا فَهَذَا عَهْدُ الْمَيِّتِ وَالْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَحْفَظَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ وَيَعْلَمَهَا وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَمْنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَمْنِيهَا جِبْرِئِيلُ ع¹

این قسمت آخر وصیت جنبه اقراری دارد و بعد جنبه دعایی پیدا می‌کند. «ثُمَّ يُوصِي بِحَاجَتِهِ» بعد این مورد وصیت را می‌نویسد و وصیت را اساساً عهدی می‌داند که التزام به امری است.

وَالْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَحْفَظَ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ وَيَعْلَمَهَا: به مردم یاد دهید که بقیه هم با خدا عهد ببندید، عهد بستن با خدا یعنی اینکه ما به امر تو ملتزم شده‌ایم و خدایا شما هم نسبت به ما کارهایی را انجام بدهد. وَالْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ یعنی بر هر مسلمانی لازم است که چنین کند.

¹. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص: ۳

باب احکام شهادت:

شهادت در پایان وصیت‌نامه زمانی مطرح می‌شود که عده‌ای به آن وصیت بند باشند، شاهد‌ها باید عادل باشند و احکام خاص خودش را دارد و اگر شهادت نباشد آن وصیت از حیر انتفاع خارج است. شهادت زمانی مطرح است که به مساله‌ای عمومی ربط دارد مثلاً وصیت از خانه‌ای که یتیم نیز از آن خانه سهم دارد و... . روایات راجع به شهادت بسیار گسترده است.

بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي إِلَى آخَرَ وَلَا يُقْبَلُ وَصِيَّتَهُ

باب عدم قبولی وصیت:

مثلاً به برادرش وصیت می‌کند و برادرش غایب بوده است.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ^٢ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَوْصَى الرَّجُلُ إِلَى أَخِيهِ وَهُوَ غَائِبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ وَصِيَّتَهُ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ شَاهِدًا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا طَلَبَ غَيْرَهُ.^٣

کتاب مصباح الشریعه با اینکه برخی از روایاتش سند ندارد ولی امام ارادت خاصی نسبت به آن داشتند و در چهل حدیث روایاتی از آن آورده‌اند. و اگر قرار باشد در موضوعی عمیق کار کنیم حتماً اول مصباح الشریعه را نگاه می‌کنیم.

قَالَ الصَّادِقُ ع أَفْضَلُ الْوَصَايَا وَالزُّمُّهَا أَنْ لَا تَنْسَى رَبِّكَ وَأَنْ تَذْكُرَهُ دَائِمًا وَلَا تَعْصِيَهُ وَتَعْبُدَهُ قَاعِدًا وَقَائِمًا وَلَا تَغْتَرَّ بِنِعْمَتِهِ وَاشْكُرَهُ أَبَدًا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَسْتَارِ رَحْمَتِهِ وَعَظْمَتِهِ وَجَلَالِهِ فَتَضِلَّ وَتَقَعَ فِي مَيْدَانِ الْهَلَاكِ وَإِنْ مَسَكَ الْبَلَاءُ وَالضَّرَاءُ وَأَخْرَقَتْكَ نِيرَانُ الْمِحْنِ وَاعْلَمْ أَنَّ بَلَايَاهُ مَحْشُوءَةٌ بِكَرَامَاتِهِ الْأَبَدِيَّةِ وَمِحْنُهُ مُورِثَةٌ رِضَاةٍ وَقُرْبَةٍ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ فَيَا لَهَا مِنْ أَنْعَمٍ لِمَنْ عِلِمَ وَوَقَّعَ لِدَلِيكَ رُؤْيَ أَنْ رَجُلًا اسْتَوْصَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ ص لَا تَغْضَبْ قَطُّ فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةً رَبِّكَ فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ ص إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهِ الشُّرْكَ الْخَفِيَّ فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ ص صَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ

^٢ (١) فی بعض النسخ [عبد الله بن محمد]. مکان ابن عبد الجبار.

^٣ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ٧، ص: ٦

فَإِنَّ فِيهِ الْوُصْلَةَ وَالْقُرْبَى فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ ص اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةً الْيَقِينِ وَقَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَصَّى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ فِي خَصْلَتِهِ وَاحِدَةً وَهِيَ التَّقْوَى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ آتَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَفِيهِ جَمَاعٌ كُلٌّ عِبَادَةٌ صَالِحَةٌ وَبِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالرُّتَبِ الْقُصْوَى وَبِهِ عَاشَ مَنْ عَاشَ بِالْحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَنْسِ الدَّائِمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ^٤

برترین وصایا و لازم ترین وصایا به اجرا این است که رب را و ذکر او را ابدًا فراموش نکنی. در تمام این ها قید ابدًا و دائما دیده می شود و قید پیوستگی دیده می شود. ارض واصیه به معنای این است که گیاهان پشت به پشت هم چسبیده و انبوه قرار گرفته اند. ابدًا، دائما، قاعدا و قائما قیود پیوستگی است.

وَلَا تَخْرُجْ مِنْ تَحْتِ أَسْتَارِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ فَتَضِلَّ، وَتَقَعَ فِي مَيْدَانِ الْهَلَاكِ، وَإِنْ مَسَّكَ الْبَلَاءُ وَالضُّرُّ، وَأَحْرَقَتْكَ نِيرَانُ الْمِحْنِ.

از عظمت خدا خارج نشو، که اگر خارج شوی در میدان هلاکت و... وارد خواهی شد.

قسمتی از اول وصیت امر است و بعد از آن نهی است. در وصیت امر به علم است. هر چند امر و نهی است ولی امر و نهی به علم و گزاره های عقلی است. پس وصیت می تواند بیان گزاره های عقلی برای انسان ها باشد.

خوبی کتاب مصابح الشریعه با اینکه روایات امام صادق (علیه السلام) است ولی از بیان امام صادق (علیه السلام) فرموده رسول خدا دیده می شود.

لِذَلِكَ رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا اسْتَوْصَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ ص لَأَتَغَضَّبَ قَطًّا. فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةً رَبِّكَ.

قط یعنی ابدًا، یعنی ابدًا غضب ناک نشو و غضب به معنای منازعه با پروردگار است.

غضب در روایات (هر چند در قرآن برای حضرت موسی (علیه السلام) به معنای غضبان آمده است) به معنای خروج از حد و از دست داده اراده و اختیار است. و رفتارها ناخود آگاه است. و خیلی از رفتارهای ناخوشایند و قتل ها به خاطر غضب است. پس شدتی که بر مدار خداوند است و در آن اختیار وجود دارد غضب نامیده نمی شود.

^٤. مصابح الشریعه، ص: ۱۶۳

غضب به معنای سکریت عقل است. وقتی که اراده فرد باشد و براساس امر خدا هم پیش برود غضب نامیده می شود. روی غضب خود کار کنید.

رَبُّكَ فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ صَ إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهِ الشُّرْكَ الْخَفِيَّ.

همه روایاتی که با «واژه ایاک» می آید ادبیات وصیت پیدا می کند. ادبیات وصیت را می توان از این روایات یافت.

«از هر چیزی که به تو گفتند انجام نده و تو را نهی کردند انجام نده، چرا که آن شرک خفی است.»

فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ صَ صَلِّ صَلَاةَ مُودَعٍ فَإِنَّ فِيهِ الْوُصْلَةَ وَالْقُرْبَى

«نماز بخوان نماز کسی که نماز آخرش است و آن وصل و قرب می آورد.»

فَقَالَ زِدْنِي فَقَالَ صَ اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ وَقَدْ أَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى مَا يَتَوَصَّى بِهِ الْمُتَوَاصُونَ مِنَ الْأَوْلِيِّينَ وَالْآخِرِينَ فِي خَصْلَةٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ التَّقْوَى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَفِيهِ جَمَاعٌ كُلُّ عِبَادَةٍ صَالِحَةٍ وَبِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالرُّتَبِ الْقُصْوَى وَبِهِ عَاشَ مَنْ عَاشَ بِالْحَيَاةِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَنْسِ الدَّائِمِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ

«از خدا حیا داشته باش.»

واژه حیا را معادل تقوا می دانند و این حیا را از همسایگان می دانند. همسایه های ما در واقع انبیاء الهی و ملائکه اند.

«همه وصیت های عالم را به یک خصلت واحد رساندند و آن تقوا است.»

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ؛ متن وصیت است.

کسی که حیا نسبت به خدا داشته باشد یقینش به خدا بیشتر می شود. کافی است که کسی نسبت به خدا حیا پیدا کند. حیا یقین آور است.

وَفِيهِ جَمَاعٌ كُلُّ عِبَادَةٍ صَالِحَةٍ وَبِهِ وَصَلَ مَنْ وَصَلَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى

وصیت همان «وصل» است که تغییراتی در آخرش داده شده است.

نکته مهم در این روایت:

اول اینکه **إِيَّاكَ** و **مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهِ الشُّرْكَ الْخَفِيَّ** در بستر ما و افراد برتر از متفاوت می شود. معنایی که افاده می شود و برای عام است آن است که آن چیزی که مجبور به عذر خواهی اش می شوی انجام نده.

ولی برای انسان های خوب چنین می شود که عذر خواهی از خدا مطرح است و عذر خواهی از خدا در بستر انسان های خوب شرک خفی می شود. منظورش این است که خدا امر و نهی هایی کرده که باید به آن توجه کنید که به عذر خواهی نیفتی.

نکته دوم: **اسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ** یعنی به همان نحو که از همسایگان صالحت حیا می کنی از خدا هم حیا کن و این گونه خرد یقین پیدا می کند که خدا هست. در این معنا مفعول مطلق گرفتند (کمن ک....) که صحیح تر است از اینکه مفعول له بگیریم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الطُّوسِيِّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَائِيُّ الْكَاتِبُ سَنَةَ أَرْبَعٍ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِ مِائَةٍ وَ فِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمُّ، عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُبَيْبٍ الْهَنَائِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَرْبٍ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ الرَّبَذَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي مَسْجِدِهِ، فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى جَانِبِهِ جَالِسٌ، فَأَعْتَمَمْتُ خَلْوَةَ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِيَنِي بِوَصِيَّتِهِ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا. فَقَالَ: نَعَمْ وَ أَكْرَمَ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ إِنِّي مُوَصِيكَ بِوَصِيَّتِهِ إِذَا حَفِظْتَهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لَطُرُقِ الْخَيْرِ وَ سُبُلِهِ، فَإِنَّكَ إِنْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانِ.

يَا أَبَا ذَرٍّ، اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) يَرَاكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَتِهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ بِأَنَّهُ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْفَرْدُ فَلَا ثَانِي مَعَهُ، وَالْبَاقِي لَا إِلَى غَايَةٍ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ، وَهُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَالْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِبَشِيرٍ وَنَذِيرٍ، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا، ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.....^٥

جناب ابوذر روایت می کند که وارد مسجد شدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) بودند، فرصت را مغتنم شمردم و گفتم که مرا وصیتی کنید. ایشان فرمودند.

نوعاً در همه وصیت‌ها، توصیه به علم و عمل - هر دو - وجود دارد.

يَا أَبَا ذَرٍّ، اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) يَرَاكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَتِهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ بِأَنَّهُ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْفَرْدُ فَلَا ثَانِي مَعَهُ، وَالْبَاقِي لَا إِلَى غَايَةٍ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ، وَهُوَ اللَّهُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ما در حال بررسی محتوای وصیت‌ها هستیم و آن چه که تا کنون متوجه شدیم این است که یکی از محتواهای اصلی وصیت توجه به توحید است.

محتوای وصیت:

(١) امر به توحید: شناخت یا عمل

ثُمَّ الْإِيمَانُ بِي وَالْإِقْرَارُ بِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) أَرْسَلَنِي إِلَى كَافَّةِ النَّاسِ بِبَشِيرٍ وَنَذِيرٍ، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.

(٢) امر به نبوت: ایمان و عمل

ثُمَّ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

(٣) امر به ولایت اهل بیت (علیهم السلام): ایمان و عمل

^٥. الأما لی (للطوسی)، النص، ص: ٥٢٦

اباذر وقتی این صحبت‌ها را در جامعه نقل می‌کند وصیت می‌شود و شنیدن و گسترش دادن و عمل کردن وصیت‌ها توأسی نامیده می‌شود.

توأسی یعنی انتقال روایت به دیگران.

برای ما جالب است که این روایات را ندیده‌ایم و در دستور خواندن ما نبوده است.

جالب است که ما فهرستی از وصایای اهل بیت (علیهم‌السلام) در زندگی ما نبوده است.

خیلی از مطالبی که این‌جا مطرح می‌شود مطالب روزمره‌ای است که در زندگی ما بسیار مفید است.

توأسی کردن یعنی حرف امام و ولی را نقل بازار کنید.

در توأسی، امر و نهی امام از کسی به کس دیگر انتقال پیدا می‌کند. این‌جا یک نفر پایین‌تر و بالاتر ندارد. تصور کنید کسی از شهری به شهر اباذر می‌آید و می‌گوید که خاطره‌ای و نکته‌ای از رسول (صلی‌الله‌علیه و آله) نداری که من برای مردم شهرم ببرم؟ اباذر بیان می‌کند و آن فرد آن مطالب را به عالم شهر خود می‌رساند. با اینکه عالم از او بالاتر است ولی هم سطح می‌شوند.

توأسی بالا و پایینی را بر می‌دارد و این انتقال حق را هر کسی در هر سطحی که هست، بیان می‌کند.

شما پیش پدرتان (که از نظر مقام بالاتر از شماست) می‌روید و می‌گویید که ما در جلسه قرآن بودیم و چنین مطالبی را فهمیدیم. البته شما حق انتقال را دارید ولی نسبت به انجام عمل او وظیفه‌ای ندارید.

وصیت یعنی رسانایی افراد جامعه نسبت به حق. یعنی حرف حق به او می‌رسد و او منتقل می‌کند. اگر انسانی حق را شنید، حق را بر خودش و در خانواده خودش نبیند بلکه آن را به دیگران هم منتقل کند.

خواندن وصیت‌نامه یعنی اینکه مهم‌ترین سفارشات اهل بیت (علیهم‌السلام) به مومنین چه بوده است؟

اگر یک نفر وصایای اهل بیت (علیهم‌السلام) را در یک جلد یا دو جلد کتاب بیاورد خیلی کار مهمی انجام داده است. البته فقط آن‌هایی که با واژه‌های وصی آمده است این تعداد کتاب می‌شود ولی ای‌ک‌ها و امر و نهی‌ها بسیار هستند.

در انواع وصیت‌نامه‌ها باید دید که؛ یک‌سری وصیت‌نامه روی اموال می‌رود، یک‌سری وصیت‌ها روی ساختارها و...
مثلاً:

- وصیت‌نامه امام به امام و وصیت رسول به امام ساختاری است.
- وصیت امام به مردم سبک زندگی است.
- وصیت مردم به مردم چند حالت دارد: یا مال است یا علم است. (انتقال علم و تجربه و مال)

اگر روایات را احصا کنید به خوبی می‌توانید انواع آن را استخراج کنید.

نوعاً وصیت‌هایی که انجام شده است و انتقال یافته‌اند عمومی است. من ندیدم که وصیتی را گفته باشند که به دیگران نگوید.

بنایمان باید بر روی روایات باشد نه عرف روایات.

اگر کسی خواست روی وصایا کار کند، فقط روی کلمه وصیت کار کند. اینقدر مطلب دارد که شما نمی‌توانید همه آن‌ها را جمع کنید.

یک مطلبی که در افق‌های دور وصیت است این است؛ هر انسانی یک سری استعدادهایی برای شکوفا شدن دارد. که برای این شکوفا شدن احتیاج به علم و عمل داریم. این مطلب را راجع به جامعه هم می‌توان گفت؛ اگر علمش با جهل و ظلم آغشته شود و عملش هم با ظلم، آنگاه آن بغی و فساد نامیده می‌شود که نتیجه‌اش هم هلاکت است. اگر علمش با عقل و خرد و هم چنین تقوا همراه شود، عملش هم صالح و سپس به هدایت خواهد رسید. (این‌ها گزاره‌های قرآنی است که راجع به واضحات و مجموعه کل قرآن است.)

انسان نسبت به خیرات و شرور فاصله پیدا می‌کند. هر قدر فاصله‌اش به خیر و شر کم شود مبادرت می‌کند یعنی این علم کارش کم کردن فاصله است و جهل کارش زیاد کردن فاصله است.

فاصله یکی از کلمات کلیدی است که انسان با آن برخورد دارد. مثالی برای فاصله این است که هر کسی ببیند که آیا دزدی می‌کند یا نه؟ می‌گوید من دزدی نمی‌کنم. می‌گوییم چرا دزدی نمی‌کنی؟ می‌گوید چون من اعتقاد دارم به مالکیت حقیقی عالم که خداست و این اعتقاد سبب می‌شود که ما دزدی نکنیم. برای اینکه یک نفر دزد نشود

کافی است شما این فاصله را حذف کنید. به همین راحتی علم فاصله فرد تا انجام عملش است. پس علم فاصله‌ها را کم می‌کند و عمل محقق‌کننده است.

جهل هم فاصله را نسبت به کارها کم و زیاد می‌کند. که فاصله را نسبت به نبایدها کم می‌کند. شما هر کاری که می‌کنید، چون به آن نزدیک هستید آن کار را می‌کنید. اگر آن کار شرّ باشد یعنی جهل فاصله شما را با آن کار نزدیک کرده و از خیر مقابلش دور کرده است. و علم کاری برعکس این انجام می‌دهد.

اگر این حرفی که ما زدیم را قبول دارید، براساس سوره نور، کسی که اعمال خلاف عفت می‌کند اول می‌گوید که دیدن اشکالی ندارد، بعد می‌گوید لمس اشکالی ندارد و پیش می‌رود تا به زنا می‌افتد.

یک خاکریز که بریزد مثل دومینو می‌ریزد. برای همین می‌گوید که نگاه‌هایتان را حفظ کنید. فاصله بسیار مهم است. احکام فاصله‌ها را تنظیم می‌کند.

کارکرد وصیت، یا توأسی در جامعه کم کردن فاصله‌های خوبی‌ها و تحقق خوبی‌ها و فاصله‌دار کردن بدی‌ها. مکانیزم یا فرایند اجرایی وصیت در جامعه این جریان است و ما به این رسانایی حق می‌گوییم. یعنی اینکه طرف به انجام کار خوب مبادرت می‌ورزد و کار بد برایش اینقدر بد است که انجام نمی‌دهد.

توأسی، تنظیم فواصل تعیین شده توسط حق است و این طوری جامعه به سمت عصمت می‌رود.

نتیجه توأسی این است: واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرّقوا... یعنی ابراز ولایت الهی، تنظیم فواصل حق براساس اوامر و نواهی.

شما آن چیزی را وصیت می‌کنید که بیشترین فاصله را در میدان هلاکت و کمترین فاصله را در اجرای حق ایجاد می‌کند. برخی از امور به گونه‌ای هستند که به طور طبیعی فاصله بردارند. مثلا تقوا و توحید و... .

بحث توأسی تمام شد. ان شاء الله اگر کسی بنا شد راجع به وصیت کار کند بگوید تا بعدا نبینیم که ۴ کار موازی انجام شده است.

به خاطر اینکه ما وظیفه‌مان این است که صحبت‌هایمان را به صورت عملیاتی کار کنیم باید بیان کنیم که دوستانمان در این ایام ۲۸ گوسفند قربانی کردند. این چنین کارهایی توأسی است. اگر کار خیر نزدیک به وقوع باشد توأسی است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات